

تحلیل تطبیقی جایگاه دعوای متقابل در مرحله واخواهی؛ رویکردی بر نظام حقوقی ایران و انگلستان

محمد محمدزاده پرمهر^۱، نسرین ایمانی قهرمانلو^۲

^۱ کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی

^۲ لیسانس تربیت بدنی

چکیده

نهاد «دعوای متقابل» به عنوان یکی از ابزارهای بنیادین در آیین دادرسی مدنی، نقشی محوری در تحقق اهداف دادرسی، از جمله پیشگیری از اطاله دادرسی، جلوگیری از صدور آرای متعارض و کاهش هزینه‌های دادرسی ایفا می‌کند. با این حال، یکی از نقاط چالش‌برانگیز در نظام دادرسی مدنی ایران، چگونگی امکان طرح این دعوا در مرحله «واخواهی» است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسناد حقوقی به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا واخواه در مقام خوانده می‌تواند همزمان با اعتراض به حکم غیابی، دعوای متقابل مطرح نماید یا خیر. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در حالی که نظام حقوقی ایران به دلیل رویکردی شکلی و سخت‌گیرانه نسبت به ارتباط موضوعی، در پذیرش دعوای متقابل در مرحله واخواهی با ابهام و تشتت آرا روبروست، نظام حقوقی انگلستان با اتخاذ رویکرد «مدیریت دادرسی منعطف»، امکان طرح دعوای متقابل را به عنوان بخشی از دفاع جامع خوانده، تسهیل کرده است. در نهایت، این مقاله پیشنهادهایی برای اصلاح رویه قضایی و قانون‌گذاری در ایران ارائه می‌دهد.

کلیدواژه: واخواهی، دعوای متقابل، حکم غیابی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تطبیقی، نظام قضایی انگلستان

مقدمه

نظام دادرسی مدنی، به مثابه پیکره‌ای برای احقاق حق، نیازمند ابزارهایی است که علاوه بر تضمین حقوق اصحاب دعوا، کارآمدی و سرعت جریان دادرسی را نیز تأمین نماید. در این میان، «دعوی متقابل» به عنوان ابزاری دفاعی، به خواننده این امکان را می‌دهد تا به جای طرح دعوایی مستقل و جداگانه در پرونده‌ای دیگر، ادعای خویش را در همان ظرف رسیدگی به دعوی اصلی مطرح سازد. این نهاد نه تنها از تراکم پرونده‌ها در محاکم جلوگیری می‌کند، بلکه مانع از صدور احکام متناقض توسط شعب مختلف می‌شود. با این حال، زمانی که پای «واخواهی» به میان می‌آید، پرسش‌های بنیادینی مطرح می‌گردد. مطابق با ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، واخواهی روشی است که به محکوم‌علیه غیابی اجازه می‌دهد تا از دادگاه صادرکننده رأی، تقاضای تجدیدنظر در حکم غیابی نماید. چالش اصلی آنجاست که آیا واخواهی، «ادامه رسیدگی مرحله بدوی» محسوب می‌شود یا صرفاً یک «اعتراض شکلی» است؟ اگر واخواهی را ادامه رسیدگی بدانیم، آیا واخواه (خواننده غیابی) از همان حقوق اولیه خود (از جمله حق طرح دعوی متقابل) برخوردار است؟

عدم شفافیت قانونی در این حوزه و سکوت قانون‌گذار در تبیین صریح امکان طرح دعوی متقابل در لایحه واخواهی، منجر به رویه‌های قضایی متناقض شده است. برخی از محاکم با توسل به اصل «صراحت قانونی» و «جلوگیری از اطاله دادرسی»، طرح دعوی متقابل را در این مرحله نمی‌پذیرند و واخواه را به اقامه دعوی مستقل هدایت می‌کنند. در مقابل، گروه دیگری از قضات، با تکیه بر اصول «وحدت رسیدگی» و «عدالت دادرسی»، دعوی متقابل را بخشی لاینفک از دفاع خواننده دانسته و آن را می‌پذیرند. این مقاله با هدف تحلیل دقیق این مسئله، به مطالعه تطبیقی رویکرد حقوق ایران با قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان پرداخته است تا ضمن شناسایی خلأهای موجود، راهکارهایی را جهت بهینه‌سازی نظام دادرسی مدنی ایران ارائه دهد.

۱. مفاهیم

در این بخش، به تبیین دقیق مفاهیمی می‌پردازیم که ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. درک صحیح ماهیت حقوقی «دعوی متقابل» و «واخواهی»، پیش‌شرط تحلیل امکان‌پذیری هم‌نشینی این دو نهاد در یک فرآیند دادرسی است.

۱.۱. تبیین ماهیت حقوقی «دعوی متقابل» در حقوق ایران

دعوی متقابل یکی از مهم‌ترین ابزارهای دفاعی خواننده در نظام آیین دادرسی مدنی است که به او امکان می‌دهد در برابر ادعای خواهان، ادعای مستقلی را در همان چارچوب دادرسی مطرح نماید. در ادبیات حقوقی، از این نهاد گاه با عنوان «دعوی تدافعی - تهاجمی» یاد می‌شود؛ زیرا خواننده در عین دفاع از خود، با طرح ادعایی مستقل به نوعی موقعیت تهاجمی نیز اتخاذ می‌کند. این ویژگی موجب می‌شود دعوی متقابل در مرز میان دفاع و دعوا قرار گیرد و از حیث ماهیت حقوقی واجد جایگاهی ویژه در نظام دادرسی باشد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

قانون آیین دادرسی مدنی ایران این نهاد را در مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ مورد شناسایی قرار داده است. بر اساس این مقررات، خواننده می‌تواند در برابر دعوی اصلی، دعوایی را علیه خواهان اقامه کند مشروط بر آنکه میان دو دعوا ارتباط کامل یا وحدت منشأ وجود داشته باشد. مقصود از ارتباط کامل آن است که رسیدگی هم‌زمان به دو دعوا از صدور آرای متعارض جلوگیری کرده و امکان

حل و فصل جامع اختلاف را فراهم آورد. در واقع، فلسفه پیش‌بینی دعوای متقابل آن است که اختلافات مرتبط میان طرفین در یک فرآیند واحد مورد رسیدگی قرار گیرد و از پراکندگی دعوای در مراجع مختلف جلوگیری شود.

از منظر ماهیت حقوقی، دعوای متقابل گرچه در جریان رسیدگی به دعوای اصلی مطرح می‌شود، اما پس از طرح، دارای استقلال شکلی است. به بیان دیگر، دعوای متقابل صرفاً یک وسیله دفاعی ساده محسوب نمی‌شود، بلکه خود یک دعوای مستقل با ارکان و شرایط خاص است. این استقلال در چند جنبه قابل مشاهده است. نخست آنکه طرح دعوای متقابل مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات قانونی مربوط به اقامه دعواست. دوم آنکه دعوای متقابل همانند سایر دعوای دارای خواسته، دلایل و آثار حقوقی مستقل است و دادگاه مکلف است نسبت به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید (بدریان و علوی، ۱۳۹۱: ۳۶۱).

یکی از مهم‌ترین نمودهای این استقلال آن است که دعوای متقابل حتی در صورت زوال دعوای اصلی نیز به قوت خود باقی می‌ماند. برای مثال، اگر خواهان دعوای اصلی دادخواست خود را مسترد کند یا دعوا به جهتی از جهات قانونی مختومه شود، این امر لزوماً موجب زوال دعوای متقابل نخواهد شد. در چنین حالتی، دادگاه همچنان مکلف است به دعوای متقابل رسیدگی کرده و درباره آن رأی صادر کند. این ویژگی به روشنی نشان می‌دهد که دعوای متقابل از منظر ساختار حقوقی، صرفاً بخشی از دفاع خوانده نیست، بلکه یک دعوای مستقل در بستر همان پرونده محسوب می‌شود.

در نهایت، باید توجه داشت که کارکرد اصلی دعوای متقابل در نظام دادرسی مدنی، ایجاد امکان رسیدگی هم‌زمان به ادعاهای متقابل طرفین است. این نهاد با فراهم ساختن زمینه بررسی یک‌جای دعوای مرتبط، نقش مهمی در جلوگیری از اطاله دادرسی، کاهش هزینه‌های قضایی و پیشگیری از صدور آرای متعارض ایفا می‌کند. از این رو، تحلیل ماهیت و حدود اعمال آن در مراحل مختلف دادرسی، از جمله مرحله واکاوی، اهمیت قابل توجهی در تضمین کارآمدی و عدالت در فرآیند رسیدگی قضایی دارد.

۱.۲. ماهیت حقوقی «واخواهی»

واخواهی که در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده، راهکار اعتراض به احکامی است که به صورت «غیابی» صادر شده‌اند. از منظر نظری، واخواهی یک «تجدیدنظرخواهی» یا یک «مرحله عالی دادرسی» محسوب نمی‌شود؛ بلکه در واقع، «ادامه رسیدگی در مرحله بدوی» است. به عبارت دیگر، هنگامی که دادگاه با واخواهی مواجه می‌شود، گویی رسیدگی به همان دعوای نخستین مرحله بدوی را دوباره و با حضور واکاوه (خوانده سابق) از سر می‌گیرد. این تفسیر از ماهیت واخواهی، در استدلال‌های حقوقی برای پذیرش دعوای متقابل بسیار کلیدی است؛ چرا که اگر واخواهی، مرحله بدوی باشد، پس تمام حقوق و اختیارات خوانده در مرحله بدوی (از جمله حق طرح دعوای متقابل) باید برای واکاوه نیز محفوظ باشد (پورصادقی، ۱۴۰۱: ۹۸).

۲. تقابل اصل شتاب در دادرسی و اصل جامعیت دفاع در تحلیل دعوای متقابل در مرحله واخواهی

در مبانی نظری آیین دادرسی مدنی، همواره نوعی تعارض نسبی میان برخی اصول بنیادین دادرسی مشاهده می‌شود؛ تعارضی که در عمل، قانون‌گذار و محاکم را ناگزیر از ایجاد نوعی توازن میان آنها می‌کند. یکی از مهم‌ترین این تقابل‌ها، میان اصل شتاب در دادرسی و اصل جامعیت دفاع است. هر یک از این دو اصل با وجود اهمیت فراوان در تحقق عدالت قضایی، در مواردی ممکن است نتایج متفاوتی را در فرآیند رسیدگی به همراه داشته باشند.

اصل شتاب در دادرسی بر این اندیشه استوار است که فرآیند رسیدگی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کمترین تشریفات غیرضروری انجام شود. از منظر این اصل، گسترش موضوعات مورد رسیدگی یا ورود دعاوی جدید در مراحل مختلف دادرسی می‌تواند موجب پیچیده‌تر شدن پرونده و طولانی شدن روند رسیدگی گردد. به همین دلیل، در بسیاری از نظام‌های دادرسی تلاش می‌شود با تعیین محدودیت‌های زمانی و شکلی، از توسعه بی‌ضابطه دعاوی در جریان رسیدگی جلوگیری شود (توکلی، ۱۳۹۶: ۷۹). در مقابل، اصل جامعیت دفاع بر ضرورت فراهم بودن تمامی ابزارهای قانونی برای طرفین دعوا - به ویژه خوانده - تأکید دارد. بر اساس این اصل، دادرسی عادلانه زمانی تحقق می‌یابد که طرفین بتوانند تمامی دفاعیات و ادعاهای مرتبط با اختلاف را در چارچوب یک رسیدگی منصفانه مطرح کنند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این اصل، امکان طرح دعوای متقابل از سوی خوانده است؛ نهادی که به او اجازه می‌دهد در برابر ادعای خواهان، ادعای مستقلی را مطرح کرده و اختلاف موجود را به صورت جامع مورد رسیدگی قرار دهد. در خصوص مرحله واخواهی در نظام حقوقی ایران، قانون آیین دادرسی مدنی تصریح روشنی درباره امکان یا عدم امکان طرح دعوای متقابل ارائه نکرده است. این سکوت تقنینی سبب شده است که در میان حقوقدانان و در رویه قضایی برداشت‌های متفاوتی شکل گیرد (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

گروهی از مفسران که می‌توان از آنان با عنوان دیدگاه محدودگرا یاد کرد، بر این باورند که واخواهی باید در چارچوب هدف اصلی خود - یعنی بررسی اعتراض نسبت به رأی غیابی - باقی بماند. از نظر این دیدگاه، طرح دعوای متقابل در این مرحله می‌تواند موجب گسترش موضوعات مورد رسیدگی و در نتیجه اطاله دادرسی شود. بنابراین، واخواهی باید صرفاً به عنوان فرصتی برای دفاع در برابر حکم غیابی تلقی گردد و طرح ادعاهای جدید در آن پذیرفته نشود (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۹). در مقابل، گروهی دیگر از حقوقدانان با اتخاذ رویکردی حقوق‌مدار و مبتنی بر جامعیت دادرسی، بر ماهیت واخواهی به عنوان ادامه رسیدگی در مرحله بدوی تأکید می‌کنند. بر اساس این تحلیل، هنگامی که حکم غیابی مورد واخواهی قرار می‌گیرد، رسیدگی در واقع به همان مرحله بدوی بازمی‌گردد و خوانده‌ای که اکنون در مقام خواه قرار گرفته است باید بتواند از تمامی حقوق دفاعی خود بهره‌مند شود. در نتیجه، در صورتی که میان دعوای اصلی و ادعای خوانده ارتباط کامل وجود داشته باشد، طرح دعوای متقابل در مرحله واخواهی نه تنها مغایر با اصول دادرسی نیست، بلکه می‌تواند به تحقق عدالت قضایی و حل‌وفصل جامع اختلاف کمک کند. از این رو، مسئله امکان طرح دعوای متقابل در مرحله واخواهی را می‌توان جلوه‌ای از تلاش نظام دادرسی برای ایجاد توازن میان دو هدف مهم دانست: از یک سو تسریع در رسیدگی و جلوگیری از پیچیدگی دادرسی و از سوی دیگر تضمین حق دفاع کامل برای طرفین دعوا. نحوه برقراری این توازن، نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی و عدالت‌محوری نظام دادرسی خواهد داشت.

۳. تحلیل جایگاه دعوای متقابل در مرحله واخواهی در حقوق ایران

در این بخش، به بررسی این مسئله می‌پردازیم که نظام دادرسی مدنی ایران، علیرغم صراحت در مواد ۱۴۱ تا ۱۴۸ در خصوص دعوای متقابل، در مرحله واخواهی با نوعی «سکوت مصلحت‌آمیز» یا «ابهام رویه‌ای» روبروست.

۳.۱. تبیین ظرفیت‌های قانونی (مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ آیین دادرسی مدنی)

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۴۱، شرط اصلی طرح دعوی متقابل را «وحدت منشأ» یا «ارتباط کامل» با دعوی اصلی دانسته است. با این حال، در هیچ‌یک از مواد قانونی، به صراحت منع طرح دعوی متقابل در مرحله واخواهی ذکر نشده است. استدلال حقوقی موافقین طرح دعوا در واخواهی این است که:

نخست: واخواهی «ادامه رسیدگی بدوی» است؛ نه یک مرحله جدید. بنابراین، «خوانده» در مرحله واخواهی، در واقع در همان جایگاه «خوانده مرحله بدوی» قرار دارد.

دوم: قانون‌گذار محدودیت‌های طرح دعوی متقابل را تنها در ماده ۱۴۳ (مهلت تا پایان اولین جلسه رسیدگی) ذکر کرده است. در مرحله واخواهی، چون رسیدگی مجدداً در حال انجام است، می‌توان گفت اولین جلسه رسیدگی این مرحله، مجالی برای طرح دعوی متقابل است (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

۳.۲. محدودیت‌های عملی و ملاحظات رویه‌ای در پذیرش دعوی متقابل در مرحله واخواهی

با وجود ظرفیت‌های استنباطی موجود در قانون آیین دادرسی مدنی برای طرح دعوی متقابل در مرحله واخواهی، بررسی رویه عملی محاکم نشان می‌دهد که دادگاه‌ها غالباً نسبت به پذیرش چنین دعوایی رویکردی محتاطانه و گاه محدودکننده اتخاذ می‌کنند. این رویکرد بیش از آنکه ناشی از نص صریح قانونی باشد، ریشه در برداشت‌های رویه‌ای و ملاحظات مدیریتی دادرسی دارد. در عمل، چند عامل مهم در شکل‌گیری این نگرش نقش ایفا می‌کند.

نخستین عامل، نگرانی از اصل غافلگیری خواهان است. در بسیاری از پرونده‌ها، خواهان با طرح دعوا و در غیاب خوانده موفق به اخذ حکم غیابی می‌شود و انتظار دارد که در مرحله واخواهی صرفاً به دفاع خوانده در برابر همان ادعا رسیدگی شود. طرح دعوی متقابل در این مرحله می‌تواند ماهیت اختلاف را از یک دعوی ساده دفاعی به یک منازعه دو سویه و گسترده تبدیل کند. برخی قضات بر این باورند که چنین وضعیتی ممکن است خواهان را در موقعیتی پیش‌بینی‌نشده قرار دهد و تعادل اولیه دادرسی را برهم زند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۶۱).

عامل دوم به نگرانی از افزایش پیچیدگی و طولانی شدن فرآیند رسیدگی بازمی‌گردد. واخواهی در ذهن بسیاری از قضات به عنوان سازوکاری برای بازبینی حکم غیابی و استماع دفاعیات خوانده تلقی می‌شود. در این چارچوب، ورود یک دعوی مستقل – حتی اگر دارای ارتباط کامل با دعوی اصلی باشد – ممکن است موجب گسترش موضوعات مورد رسیدگی، افزایش جلسات دادرسی و در نتیجه طولانی‌تر شدن روند رسیدگی گردد. از این منظر، برخی محاکم ترجیح می‌دهند که دعوای جدید در قالب دادخواست مستقل و در پرونده‌ای جداگانه مطرح شود (ابویی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹).

سومین عامل، برداشت تفسیری محدود از مقررات آیین دادرسی مدنی است. گروهی از قضات با استناد به ساختار مرحله‌ای دادرسی در نظام حقوقی ایران، معتقدند که هر مرحله از دادرسی باید در چارچوب مشخصی محدود بماند. از آنجا که قانون‌گذار در مراحل عالی دادرسی مانند تجدیدنظر و فرجام، طرح دعوی متقابل را پیش‌بینی نکرده است، برخی از محاکم این محدودیت را به مرحله واخواهی نیز تسری می‌دهند. بر اساس این دیدگاه، واخواهی صرفاً فرصتی برای اعتراض به رأی غیابی است و نباید به بستری برای طرح دعوای جدید تبدیل شود (همان، ۶۲).

در کنار عوامل یادشده، می‌توان به ملاحظات مدیریتی دادگاه‌ها نیز اشاره کرد. افزایش حجم پرونده‌ها و ضرورت کنترل زمان رسیدگی، گاه دادگاه‌ها را به سمت اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، پذیرش دعوی متقابل در مرحله وخواهی ممکن است به عنوان عاملی برای پیچیده‌تر شدن مدیریت پرونده تلقی شود. با این حال، باید توجه داشت که این ملاحظات رویه‌ای، هرچند قابل درک است، لزوماً به معنای عدم امکان حقوقی طرح دعوی متقابل در مرحله وخواهی نیست. در واقع، بخشی از چالش موجود ناشی از فقدان تصریح قانونی و عدم شکل‌گیری رویه قضایی یکسان در این زمینه است؛ امری که ضرورت بازاندیشی در تفسیر مقررات موجود و حرکت به سوی رویکردی هماهنگ‌تر با اصول دادرسی منصفانه را برجسته می‌سازد.

۳.۳. آسیب‌شناسی رویه قضایی در عدم پذیرش دعوی متقابل در مرحله وخواهی

بررسی رویه عملی محاکم نشان می‌دهد که عدم پذیرش دعوی متقابل در مرحله وخواهی، اگرچه با هدف جلوگیری از پیچیده شدن فرآیند رسیدگی اتخاذ می‌شود، اما در عمل می‌تواند پیامدهایی به همراه داشته باشد که با برخی اصول بنیادین دادرسی عادلانه همخوانی کامل ندارد. این وضعیت در مواردی موجب پراکندگی دعوی مرتبط، افزایش هزینه‌های دادرسی و حتی احتمال صدور آرای متعارض می‌شود.

از منظر کارکردی، یکی از مهم‌ترین اهداف پیش‌بینی نهاد دعوی متقابل در آیین دادرسی مدنی، تجمیع دعوی مرتبط و حل‌وفصل هم‌زمان اختلافات میان طرفین است. هنگامی که دعوی متقابل در همان چارچوب دعوی اصلی رسیدگی می‌شود، دادگاه می‌تواند با بررسی همه ابعاد اختلاف، تصمیمی جامع اتخاذ کند. در مقابل، محدود کردن امکان طرح دعوی متقابل در مرحله وخواهی ممکن است این هدف را تا حدی مخدوش سازد (اسدزاده طالعی و داور، ۱۳۹۵: ۲۳۲).

برای روشن‌تر شدن موضوع، می‌توان به نمونه‌ای فرضی اشاره کرد. تصور کنید شخصی به دلیل «عدم پرداخت ثمن معامله» مورد دعوا قرار گرفته و به علت عدم حضور در جلسه دادرسی، حکم غیابی علیه او صادر شده است. پس از اطلاع از رأی، وی در مهلت قانونی وخواهی می‌کند و در جریان رسیدگی قصد دارد دعوی متقابل «فسخ معامله» را مطرح نماید. در چنین وضعیتی، اگر دادگاه طرح دعوی متقابل را نپذیرد، خوانده ناگزیر خواهد بود دعوی فسخ را در قالب دادخواست مستقل و در پرونده‌ای جداگانه اقامه کند.

نتیجه چنین تفکیکی آن است که دو دعوی مرتبط به جای رسیدگی در یک فرآیند واحد، در دو مسیر متفاوت قضایی دنبال می‌شوند. این وضعیت ممکن است احتمال صدور آرای ناسازگار را افزایش دهد؛ به عنوان مثال، در یک پرونده دادگاه حکم به پرداخت ثمن صادر کند، در حالی که در پرونده دیگر حکم به فسخ همان قرارداد داده شود. افزون بر این، طرح دعوی جداگانه مستلزم پرداخت هزینه‌های دادرسی مضاعف و صرف زمان بیشتر برای طرفین و دستگاه قضایی خواهد بود.

از این رو، می‌توان گفت که رویکرد محدودکننده نسبت به دعوی متقابل در مرحله وخواهی، هرچند با انگیزه حفظ نظم شکلی دادرسی اتخاذ می‌شود، در برخی موارد با هدف اساسی دادرسی مدنی یعنی حل‌وفصل جامع و مؤثر اختلافات در تعارض قرار می‌گیرد. به همین دلیل، برخی از حقوق‌دانان پیشنهاد می‌کنند که در مواردی که میان دعوی اصلی و دعوی متقابل ارتباط کامل وجود دارد، دادگاه با تفسیر منعطف از مقررات موجود، امکان رسیدگی توأمان به این دعوی را فراهم سازد تا از پراکندگی رسیدگی‌ها و صدور آرای متعارض جلوگیری شود.

۴. رویکرد تطبیقی؛ مدیریت دادرسی در نظام انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان، رویکرد به دعوای متقابل با آنچه در ایران می‌بینیم متفاوت است. در سیستم انگلستان، اصل بر «مدیریت دادرسی» است.

۴.۱. انعطاف‌پذیری در مدیریت دادرسی در نظام حقوقی انگلستان

یکی از ویژگی‌های برجسته آیین دادرسی مدنی انگلستان، تأکید بر نقش فعال دادگاه در مدیریت مؤثر جریان رسیدگی است. قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان با هدف افزایش کارآمدی دادرسی و کاهش پیچیدگی‌های غیرضروری طراحی شده‌اند و به قضات اختیار گسترده‌ای می‌دهند تا با توجه به شرایط هر پرونده، مناسب‌ترین شیوه رسیدگی را انتخاب کنند. این اختیار عمدتاً در چارچوب اصل «تناسب» و هدف کلی قواعد دادرسی، موسوم به هدف برتر اعمال می‌شود؛ هدفی که بر رسیدگی عادلانه، سریع و متناسب با اهمیت و پیچیدگی دعوا تأکید دارد (Henri, 2004: 141).

در چنین چارچوبی، دادگاه تنها به اجرای تشریفات شکلی بسنده نمی‌کند، بلکه نقش فعالی در سامان‌دهی روند دادرسی ایفا می‌کند. قاضی می‌تواند با استفاده از ابزارهای مختلف مدیریت پرونده، از جمله ادغام دعوای مرتبط، تعیین حدود موضوعات مورد اختلاف و تنظیم زمان‌بندی رسیدگی، فرآیند دادرسی را به گونه‌ای هدایت کند که اختلاف میان طرفین در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کمترین هزینه حل‌وفصل شود (Hare and Browne, 2002: 89).

در نظام دادرسی انگلستان، تمایز میان دعوای اصلی و دعوای متقابل وجود دارد، اما این تمایز به اندازه برخی نظام‌های حقوقی دیگر جنبه تشریفاتی و محدودکننده ندارد. در عمل، اگر خواننده در برابر خواهان ادعایی داشته باشد که با موضوع دعوای اصلی مرتبط است، می‌تواند آن را در قالب مطرح کند و دادگاه نیز با توجه به اختیارات مدیریتی خود، غالباً رسیدگی هم‌زمان به هر دو ادعا را در یک چارچوب واحد ترجیح می‌دهد. بدین ترتیب، به جای آنکه دعوای مرتبط در پرونده‌های جداگانه مطرح شوند، دادگاه می‌کوشد با تمرکز بر مدیریت کارآمد پرونده، تمامی جنبه‌های اختلاف میان طرفین را در یک فرآیند دادرسی بررسی کند. این رویکرد نه تنها از پراکندگی دعوای جلوگیری می‌کند، بلکه احتمال صدور آرای متعارض را نیز کاهش می‌دهد و به تحقق هدف اصلی دادرسی، یعنی حل‌وفصل جامع اختلافات، کمک می‌کند (Kevin, 2004: 66).

۴.۲. مقایسه کارکردی حق دفاع در مرحله پس از حکم غیابی در حقوق انگلستان

از منظر کارکردی، یکی از تفاوت‌های مهم میان نظام حقوقی ایران و انگلستان در نحوه مواجهه با آثار حکم غیابی و دامنه حقوق دفاعی خواننده ظاهر می‌شود. در نظام دادرسی انگلستان، صدور حکم غیابی به معنای پایان قطعی امکان دفاع خواننده تلقی نمی‌شود. چنانچه خواننده بتواند شرایط لازم برای لغو یا کنار گذاشتن حکم غیابی را اثبات کند، دادگاه می‌تواند با کنار زدن رأی صادره، پرونده را به مسیر رسیدگی ماهوی بازگرداند (Cook Nick, 2015: 220).

در این مرحله، خواننده صرفاً به بیان دفاعیات محدود در برابر ادعای خواهان منحصر نمی‌شود، بلکه امکان ارائه دفاع کامل برای او فراهم می‌گردد. مفهوم دفاع کامل در اینجا ناظر بر آن است که خواننده بتواند همه ابزارهای مؤثر برای پاسخ به دعوای خواهان را به کار گیرد؛ از جمله ایرادات شکلی، دفاعیات ماهوی و در صورت وجود ارتباط کافی، طرح ادعای متقابل علیه خواهان. بنابراین، پس

از لغو حکم غیابی، دادرسی به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌شود که اختلاف واقعی میان طرفین به طور جامع بررسی شود. (Garner, 2004: 122).

این رویکرد نشان می‌دهد که در حقوق انگلستان، نهادهایی مانند حکم غیابی و دعوای متقابل نه به عنوان موانع تشریفاتی، بلکه به عنوان ابزارهایی در خدمت تحقق دادرسی عادلانه و کارآمد تلقی می‌شوند. دادگاه با تکیه بر اختیارات مدیریتی خود می‌تواند تشخیص دهد که آیا طرح ادعای متقابل در همان پرونده موجب تسریع در حل اختلاف و جلوگیری از رسیدگی‌های موازی می‌شود یا خیر.

در مقایسه با حقوق ایران، اهمیت این موضوع از آن جهت است که در برخی رویه‌های داخلی، واخواهی بیشتر به عنوان اعتراض محدود به رأی غیابی فهم می‌شود؛ در حالی که تحلیل ماهیت واخواهی به عنوان ادامه رسیدگی بدوی می‌تواند زمینه پذیرش دفاع گسترده‌تر خواننده را فراهم کند. اگر واخواه پس از حضور در دادرسی همچنان از امکان طرح دعوای متقابل محروم شود، بخش مهمی از ابزارهای دفاعی او نادیده گرفته خواهد شد.

بر این اساس، تجربه حقوق انگلستان نشان می‌دهد که پذیرش دعوای متقابل در مرحله‌ای که حکم غیابی کنار گذاشته شده یا رسیدگی مجدد آغاز می‌شود، می‌تواند به تحقق هدف اصلی دادرسی کمک کند؛ هدفی که نه صرفاً حفظ تشریفات شکلی، بلکه حل و فصل نهایی، مؤثر و منصفانه اختلاف میان طرفین است.

۴.۳. تحلیل تطبیقی و ارزیابی کارکردی دو نظام حقوقی

بررسی تطبیقی جایگاه دعوای متقابل در مرحله واخواهی نشان می‌دهد که تفاوت اصلی میان حقوق ایران و انگلستان نه در اصل شناسایی این نهاد، بلکه در نحوه مدیریت آن در فرآیند دادرسی است. در حقوق ایران، آیین دادرسی مدنی مبتنی بر ساختاری نسبتاً شکلی و مرحله‌محور است؛ به گونه‌ای که هر مرحله از دادرسی دارای حدود مشخص و نسبتاً محدودکننده‌ای است. در مقابل، در نظام حقوقی انگلستان، تمرکز اصلی بر کارآمدی دادرسی و حل جامع اختلاف قرار دارد و قاضی نقش فعال‌تری در مدیریت پرونده ایفا می‌کند. در نظام حقوقی ایران، دعوای متقابل به عنوان یکی از ابزارهای مهم دفاعی خواننده در مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. با این حال، قانون‌گذار در خصوص امکان طرح این دعوا در مرحله واخواهی تصریحی نکرده است. این سکوت قانونی موجب شکل‌گیری رویکردهای متفاوت در رویه قضایی شده است. برخی دادگاه‌ها با تفسیر محدود از مقررات موجود، طرح دعوای متقابل در مرحله واخواهی را خارج از چارچوب دادرسی تلقی می‌کنند و آن را نمی‌پذیرند. در مقابل، برخی دیگر با توجه به ماهیت واخواهی به عنوان ادامه رسیدگی در مرحله بدوی، امکان طرح دعوای متقابل را قابل توجیه می‌دانند. در حقوق انگلستان، قواعد آیین دادرسی مدنی مبتنی بر اصل «حل و فصل کامل اختلاف» تنظیم شده است. در این نظام، هدف اصلی دادرسی آن است که تمامی دعاوی مرتبط میان طرفین تا حد امکان در یک فرآیند واحد مورد رسیدگی قرار گیرد. بر همین اساس، اگر حکم غیابی صادر شود و خواننده موفق به لغو آن گردد، دادگاه می‌تواند اجازه طرح دفاعیات گسترده، از جمله دعوای متقابل، را صادر کند. این انعطاف‌پذیری ناشی از نقش فعال دادگاه در مدیریت پرونده است؛ نقشی که در قالب اصل «مدیریت دادرسی» تجلی یافته است.

مقایسه این دو رویکرد نشان می‌دهد که در حقوق ایران، نگرانی از اطاله دادرسی و پیچیده شدن فرآیند رسیدگی، گاه موجب محدود شدن حقوق دفاعی خوانده می‌شود. در حالی که در حقوق انگلستان، فرض بر این است که رسیدگی هم‌زمان به دعاوی مرتبط، در نهایت موجب صرفه‌جویی در زمان و هزینه خواهد شد و از صدور آرای متعارض جلوگیری می‌کند. از منظر کارکردی، به نظر می‌رسد رویکرد انعطاف‌پذیر نظام انگلستان با اهداف دادرسی مدرن سازگارتر است. زیرا این رویکرد با تمرکز بر مدیریت فعال پرونده، امکان رسیدگی جامع به اختلافات را فراهم می‌آورد و مانع از پراکندگی دعاوی در محاکم مختلف می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که دعوای متقابل به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دفاعی خوانده، نقش قابل توجهی در تحقق عدالت دادرسی ایفا می‌کند. این نهاد با فراهم ساختن امکان طرح هم‌زمان ادعاهای مرتبط، از تعدد دعاوی و صدور آرای متناقض جلوگیری می‌کند و به کارآمدی نظام قضایی کمک می‌نماید. در نظام حقوقی ایران، اگرچه دعوای متقابل به طور صریح در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است، اما در خصوص امکان طرح آن در مرحله واخواهی تصریح روشنی وجود ندارد. این خلأ قانونی موجب بروز تردید در رویه قضایی و اتخاذ تصمیمات متفاوت از سوی دادگاه‌ها شده است. در نتیجه، در برخی موارد حقوق دفاعی خوانده به طور کامل تأمین نمی‌شود و وی ناچار می‌گردد برای طرح ادعای خود دعوای مستقلی اقامه نماید. در مقابل، بررسی نظام حقوقی انگلستان نشان می‌دهد که رویکرد مبتنی بر مدیریت دادرسی و انعطاف در رسیدگی، امکان طرح ادعاهای مرتبط را حتی در مراحل بعدی دادرسی فراهم می‌سازد. این رویکرد با هدف حل‌وفصل کامل اختلافات میان طرفین اتخاذ شده و از پراکندگی دعاوی جلوگیری می‌کند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان پیشنهادی زیر را مطرح کرد:

شایسته است قانون‌گذار ایران در اصلاحات آتی قانون آیین دادرسی مدنی، به طور صریح وضعیت دعوای متقابل در مرحله واخواهی را مشخص نماید.

تفسیر قضایی از مقررات موجود باید با توجه به ماهیت واخواهی به عنوان ادامه رسیدگی بدوی صورت گیرد و امکان استفاده خوانده از ابزارهای دفاعی، از جمله دعوای متقابل، مورد توجه قرار گیرد.

الگوی «مدیریت فعال دادرسی» که در نظام حقوقی انگلستان مشاهده می‌شود، می‌تواند به عنوان الگویی الهام‌بخش در جهت افزایش کارآمدی نظام دادرسی ایران مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- ۱) ابویه، فخرالدین؛ عالی، سمیه و سلیمانی، حسن، (۱۳۹۶)، ارتباط دعوای متقابل با دعوای اصلی، ارائه شده در: کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی، شیراز.
- ۲) اسدزاده طالعی، سیمین و داور، منوچهر، (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی دعوای متقابل در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)، دوره دوازدهم، شماره ۳۰.
- ۳) انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، انتشارات محراب فکر، چاپ اول.
- ۴) بدریان، فخرالدین و علوی، سیدابوذر، (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی دعوای متقابل، موسسه فرهنگی هنری انتشاراتی نگاه بینه.
- ۵) بهرامی، بهرام، (۱۳۸۵) آیین دادرسی مدنی، انتشارات نگاه بینه، چاپ هشتم.
- ۶) پورصادقی، حبیب‌اله، (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی دعوای مرتبط، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، تهران.
- ۷) پورعرب، رضا، (۱۳۸۱)، حکم غیابی در فقه اسلام و حقوق ایران، تهران، نشر خط سوم.
- ۸) توکلی، حیدر، (۱۳۹۶)، طواری ناشی از دعوای طاری در حقوق ایران و تطبیق آن با حقوق آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی.
- ۹) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶)، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیرکبیر، جلد سوم، چاپ پنجم.
- ۱۰) حسن‌زاده، مهدی و فتحی، بدیع، (۱۳۹۷)، اثر ارتباط دعوای مدنی بر سرایت شکایت‌پذیری آرا در ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی، پژوهش حقوق خصوصی، ۷ (۲۵)، ۵۸-۳۵.
- ۱۱) حسن‌زاده، مهدی، (۱۳۹۴)، اثر ارتباط دعوای در دادرسی مدنی، نشریه مطالعات حقوقی، دوره هفتم، شماره یک.
- ۱۲) حسن‌زاده، مهدی، (۱۳۹۲)، اقامه دعوای طاری در خارج از مهلت، نشریه حقوق خصوصی، شماره ۴.
- ۱۳) حسن‌زاده، مهدی، (۱۳۹۰)، دعوای متقابل و جلب ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۳۱.
- ۱۴) حسینی، سیدمحمد رضا، (۱۳۸۳)، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، تهران، نشر مجد.
- 15) Brooke, Henri. (2004). Civil Procedure, Sweet and Maxwell, London.
- 16) Clermont, Kevin. (2004). Common-Law Compulsory Counterclaim Rule: Creating Effective and Elegant Res Judicata Doctrine, The Notre Dame Law Review, 79 (5).
- 17) Cook, Nick. (2015). Counterclaim Struck Out But Allowed To Stand As A Defence, Journal of Legal Studies Wales, 8 (3).
- 18) Garner, Bryan. (2004). Black's Law Dictionary, Thomson West, 8th ed., Dallas, Texas.
- 19) Hare and Browne. (2002). Civil Litigation, Sweet and Maxwell, London.